

فصل رویش

زندگی بشر را می‌توان دریایی از روابط و تعاملات ارادی و غیرارادی او با چهار رکن هستی معرفی کرد. به بیان دیگر، هر انسان از بدو پیدایش خود پیوسته و بدون انقطاع، در هر زمان و در هر مکان، در تلاش برای سامان‌دهی رابطه خود با این ارکان چهارگانه و استفاده حداکثری از هر یک از آنهاست.

در برخی شرایط انسان مقهور ارکان مذکور است و در بعضی شرایط می‌تواند پیروز و اثرگذار باشد. از یک منظر بنیادین و ریشه‌ای، موفقیت، کامیابی و سعادت انسان‌ها در گرو چیستی و چگونگی تدبیرشان در طراحی و اجرای این روابط است. نکته مهم و حیاتی آن است که اصل وجود این روابط در اختیار انسان نیست و او فقط در سامان‌دهی و بهره‌مندی بهتر از آنها باید هنرنمایی و اقدام کند.

اگر این مقدمات پذیرفته شوند، بدیهی است که مهم‌ترین نیاز و دغدغه انسان، فهم و مدیریت صحیح روابطش خواهد بود و برای رسیدن به پاسخ، از عمر و انواع سرمایه‌های خویش خواهد گذشت. با نگاهی به زندگی فردی و اجتماعی بشر، تلاش و تکاپوی او برای رسیدن به پاسخ، به خوبی عیان و مشهود است.

در چنین شرایط حساس و خطیر و در میانه سرگشتگی‌ها و حیرت‌هاست که نقطه‌ای نورانی و مرکزی می‌تواند پرگار هستی انسان را به خوبی به چرخش

وادارد و جایگاه او را برایش روشن و مستقر کند. آن نقطه نورانی و مرکزی، مقام و جایگاه واقعی معلم و مربی است. تقلیل جایگاه معلم به یک انتقال‌دهنده ساده برخی اطلاعات اشیای مادی، به یقین از بدترین ظلم‌های ممکن به آن مقام بلند و حیات‌بخش است. معلم در یک کلام تبیین‌کننده و همراه بشریت در شناسایی صحیح ارکان هستی و ایجاد روابط متعالی با هر یک از آنهاست. از این منظر است که تمامی مکاتب و دعوت‌های الهی و غیرالهی، خود را در جایگاه معلمی قرار می‌دهند و معرفی می‌کنند.

از اولین و مهم‌ترین بایسته‌های هر یک از ما که خود را معلم می‌خوانیم و می‌دانیم، تأمل درباره جایگاه و شأن والا و حقیقی مان و باور آن است. اگر پایه و مرکز دایره خود را مستقر و مرکز ندانند، هیچ خطی به گرد او نخواهد گشت و هیچ شعاعی در اطراف خود نخواهد داشت. اما شرط اول شکل‌گیری بی‌نهایت شعاع، از وجود معلم و مربی، ایمان او به مرکزیت و محوریت خودش و گرمی‌داشت واقعی این جایگاه و پس از آن وقوف خودش به ارکان چهارگانه و روابط صحیح با آنهاست.

اولین رکنی که فرد باید به خوبی بشناسد و تکلیفش را با آن روشن کند، رکن «خود» است. معلم پیش و بیش از هر کمک و کاری باید انسان را به خودش بشناساند و آشنی و رابطه‌ای منطقی بین انسان و خودش برقرار

کند. شناخت غیرصحیح و فقط مادی یا معنوی دیدن خود، توقع کم یا بیش از واقع داشتن از خود، نداشتن تصویر صحیح از سرشت و سرنوشت خود و نکات متعدد و مترکم دیگری که هر یک می‌تواند این رکن و روابط آن را خراب کند، نیازمند وجود مربی و معلمی است که هم رکن دوم که شناخت صحیح آن در گرو عبور موفق از مرحله نخست است، رکن «خالق» است. معلم و مربی در این مرحله از رشددهی و تعالی‌بخشی جامعه بشری، باید خالق را بشناساند و دست انسان را به دامان بلند و پرمهر پروردگارش برساند. آن معلم و مربی که متربی یا متربیان‌ش را به خودشناسی جامع و مانع رهنمون شد و آنها را به قوت‌ها و ضعف‌های خودآگاه و معترف ساخت، آن‌گاه می‌تواند یگانه منبع حیات و بقا و تنها مکمل و جبران کاستی‌های بشر را به او معرفی کند و رابطه‌اش را با آن رکن جاودان سامان دهد.

معلم و مربی باید بتواند جسم و روح و عقل دانش‌آموز و متربی خود را، چه کودکی باشد نوپا و چه کهنسالی باشد جویا، به درون منظومه نامتناهی رکن سوم، یعنی «خلقت» ببرد و به او بفهماند که خالق حکیم و توانا او را در خلقت بی‌کرانه خود آفریده و قرار داده است و البته خود فرموده که تمام خلقت را برای او و امانتی در اختیار او نهاده است.

پایان این مسیر زیبا و ضروری می‌تواند



به درک صحیح جایگاه رکن چهارم، یعنی «خلایق» بینجامد. بدیهی است که کسانی می‌توانند با جامعه انسانی روابط انسانی و متعالی داشته باشند که مراحل پیشین را به خوبی سپری کرده باشند و بدانند از کجا آمده‌اند؟ بهر چه آمده‌اند؟ و به کجا خواهند رفت؟

یکی از شگفتی‌های بزرگ بهار این است که در آن راز و رمز هستی بیشتر آشکار می‌شود و وحدت عالم بی‌پرده خودنمایی می‌کند. در بهار ارکان چهارگانه هستی گویا به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند و خالق حکیم فصل شکوفایی را به هر سه رکن آفریده‌اش هدیه می‌فرماید. در این وحدت جایگاه معلمی و فصل بهار بسیار شبیه یکدیگرند. همان‌گونه که بهار خلقت و خلاق را شکوفا می‌کند و درون‌مایه‌های آن‌ها را بیرونی می‌کند، مهم‌ترین خدمتی هم که معلم می‌تواند به انسان ارائه دهد، در یک کلمه عبارت است از رویاندن.

افتخار معلم به رویاندن، یعنی آگاهی و اعتقاد صحیح او به جایگاه هر یک از ارکان چهارگانه هستی.

افتخار معلم به رویاندن، یعنی آگاهی و اعتقاد صحیح او به وحدت عالم در عین کثرت زبای آن.

افتخار معلم به رویاندن، یعنی آگاهی و اعتقاد صحیح او به اینکه خالق حکیم هر آنچه را ضروری است، در خلقت و خلاقش و از جمله در انسان، قرار داده و برای شکوفایی فقط باید شرایط را فراهم و موانع را برطرف کنیم. در آستانه بهار دوباره بروییم و برویانبیم. ■